

همه آنچه می‌خواهید درباره "دریدا" بدانید

نویسنده : جولیان یانگ ترجمه : صالح نجفی

کیان کیانی
www.kiankiani.com

موضوع : درباره دریدا و زبان

همه آنچه می‌خواهید درباره "دریدا" بدانید

ژاک دریدا در سال ۱۹۳۰ همچون کامو در الجزایر به دنیا آمد. او نفوذ عظیمی درون فضای دانشگاه‌های معاصر یافته است، گاهی در میان فیلسوفان اما قاطع‌تر از همه‌جا در دانشکده‌های ادبیات. او که به راستی خوش برورو است و ید طولایی در جذب رسانه‌ها دارد، حتی بیرون از حیطه دانشگاه بدل به یک "ستاره" شده است.

البته همگان به نفوذ و تاثیر او روی خوش نشان نداده‌اند. پیشنهاد اعطای درجه افتخاری دانشگاه کمبریج به او در ۱۹۹۲ (که کلا حالت تشریفاتی دارد) با مخالفت شدید و علنی تعداد زیادی از اعضای دانشگاه مواجه شد. در پایان معلوم خواهد شد من درباره رای و نظر اعضای آن دانشگاه چه فکر می‌کنم. خیال دارم درباره مضمون "دیفرانس" (differance، که در املاي آن a به جای e آمده است و به همین صورت هم در فرانسه و هم در انگلیسی به کار می‌رود) در اندیشه او بحث کنم. مضمونی که به زعم خود دریدا مهم‌ترین دستاورد او برای تاریخ فلسفه بوده است.

مفهوم "دیفرانس"، به تایید خود دریدا، از بطن "نشانه‌شناسی" (نظریه نشانه‌ها)ی فردینان دو سوسور (۱۸۵۷ - ۱۹۱۳) بر رویید. معنای آن عبارت است از پاره‌ای دعوی‌های دریدا درباره این مفهوم که می‌توان در قالب سلسله پردامنه‌ای از استنتاج‌ها برشمرده‌شان. من تک‌تک مراحل این سلسله استنتاج‌ها را با شماره بیان می‌کنم.

۱) دریدا می‌گوید، همان‌طور که سوسور نشان داده است، تفاوت (difference، با همان e در املاي معمول کلمه) شرط لازم برای معناداشتن هر نشانه (هر کلمه) است. معنای یک کلمه، برخلاف نظر دیدگاه "کلاسیک"، نه جزئی تک و مجزا (اتمیک) بلکه ناشی از یک کل (holistic) است. معنای یک کلمه را کنش و واکنش آن با دیگر کلمه‌های با معنا تعیین می‌کند، یعنی نقشی که آن کلمه در زبان به مثابه یک کل بازی می‌کند. البته یک کلمه برای آنکه معنایی متمایز داشته باشد باید نقشی متمایز نیز داشته باشد، نقشی "متفاوت" با نقشی که هر کلمه دیگر ایفا می‌کند.

"دیفرانس"، به گفته دریدا، تفاوت را بدین معنی کلمه در بر می‌گیرد. بدین اعتبار، تفاوت پیش‌فرض بنیادین هر معنایی است، "حرکت و تکاپویی است که زبان (یا هر نظام یا مجموعه قوانین ارجاع) بر طبق آن قوام می‌یابد." تا این جای کار، به نظر می‌رسد "دیفرانس" معنایی مطلوب اگر نه مشخصا بدیع و اصیل را تجسم می‌بخشد. (فیلسوفان تحلیلی نظیر فرگه، ویتگنشتاین، کواین و سلارز هریک به طریق خاص خود تاکید می‌کنند که معنا دایر بر مدار کل است؛ راستش در میان کسانی که پس از حول‌وحوش ۱۹۵۰ قلم می‌زده‌اند، مشکل بتوان حتی یک نفر پیدا کرد که آماده دفاع از دیدگاهی باشد که دریدا آن را "کلاسیک" خوانده است.) جان کلام این است؛ کودکی که می‌تواند در حضور خرگوش‌ها واژه "خرگوش" را به درستی ادا کند اما هیچ تسلطی در ادای واژه‌هایی چون "حیوان"، "خز"، "غذا" یا "آفت" و همچنین تعبیرهای دورتری مانند "غیر" و "اگر... آن گاه"، ندارد، هنوز معنای واژه "خرگوش" را نیاموخته است. اگر کودک ما نمی‌فهمد "خرگوش یک حیوان است" یعنی چه، جمله‌ای که فهم آن به نوبه خود در گرو درک جمله "حیوان گیاه نیست" است و عبارت‌هایی از این دست، هنوز تسلط لازم را بر آن کلمه نیافته است.

۲) دریدا از این مقدمه نتیجه می‌گیرد: زبان چیزی تولید می‌کند که "حاضر" است (D p. ۱۳). به‌طور مشخص، از آنجا که چیزی برای آنکه حاضر باشد باید با هر چیز دیگر متفاوت باشد، زبان بین چیزها "فاصله می‌اندازد" و میان آنها شکاف می‌افکند یا مرز می‌کشد. (و مرز، به گفته هایدگر، جایی است که یک چیز آغاز می‌شود، نه جایی که آن چیز متوقف می‌شود.) به عبارت دیگر، زبان برای آنچه "واجد حضور می‌شود" امکان هویت داشتن (و بنابراین متفاوت بودن) را فراهم می‌کند؛ زبان است که به ما می‌گوید مثلا چه چیز شکل اصلی و چه چیز پس زمینه است. اما به ادعای دریدا از آنجا که دیفرانس زبان را تولید می‌کند، باید گفت دیفرانس چیزهایی را که "واجد حضور می‌شوند" تولید می‌کند، یعنی دیفرانس بین چیزها به مثابه چیزهایی که هستند "فاصله می‌اندازد". "فاصله انداختن" یکی از کارکردهای محوری دیفرانس است.

۳) یک چیز برای آنکه شی‌ای حاضر باشد، باید گذشته‌ای و آینده‌ای داشته باشد. (مثلا، برای حضور داشتن به مثابه یک نهال، یک چیز باید در گذشته دانه می‌بوده و در آینده یک درخت.) پس یکی از اجزای بنیادین فرایند تولید آنچه حضور دارد به وسیله زبان، این است که زبان "زمانمند می‌سازد"، یعنی

زبان آنچه را حضور دارد "زمانمند می‌سازد". زبان بخشی از وجود شی حاضر را به گذشته "موکول می‌کند" (defers [= به تعویق می‌اندازد]) و سنجشی از وجود آن را به آینده. (دریدا در اینجا به شیوه‌ای کمابیش مبهم با فعل فرانسوی defferer بازی می‌کند که هم به معنای "به تعویق انداختن" است و هم به معنای "تفاوت گذاشتن"). بنابراین زبان آنچه را "واجد حضور می‌شود" زمانمند می‌کند و از آنجا که دیفرانس است که زبان را تولید می‌کند، اساسا همین دیفرانس است که آنچه را "واجد حضور می‌شود" زمانمند می‌سازد. این یکی دیگر از ویژگی‌های ماهوی دیفرانس است: دیفرانس نه تنها "فاصله می‌اندازد" [و بدین اعتبار "فضا" ایجاد می‌کند]، که "زمانمند" هم می‌سازد.

۴) از اینجا نتیجه می‌گیریم که دیفرانس منشا فضا و زمان است. چه باید کرد با این شعبده بازی آشکار که خرگوش بزرگی را از داخل کلاهی بالنسبه کوچک بیرون می‌کشد؟ بر پایه یک قرائت خاص، حرکت تفکر از مرحله (۲) به سمت مرحله (۴) کاملا منظم و بسامان است. به عبارت دیگر، راست (true) است که جهان به نزد جماعت‌های زبانا متفاوت به انحایی متفاوت ظاهر یا "حاضر می‌شود" و راست است که بدون "فاصله اندازی‌ها" و "زمانمندسازی‌های" زبان، واقعیت اصلا به صورت جهانی [در چارچوب یا مختصات] زمان - مکان به ظهور نمی‌رسد.

پس این هم راست است که نفس "حاضر شدن" چیزها به نزد ما و چند و چون "حضور یافتن" شان وابسته به زبان ماست. بر این اساس، اگر مدعی دریدا درباره نسبت میان زبان و دیفرانس صادق باشد، تشکل یافتن واقعیت در مختصات زمان - مکان لاجرم وابسته به دیفرانس است. البته اینکه چندوچون حاضر شدن واقعیت به نزد ما وابسته به زبان است به هیچ روی بدین معنا نیست که خود واقعیت وابسته به زمان است. این مدعی اخیر از آن روی پوچ و بی‌معناست که لازمه‌اش این است که مقدم بر به صحنه آمدن انسانی که در چارچوب زبان جهان را ادراک می‌کند اصلا هیچ چیزی وجود نداشته است. پس نیاز داریم به دقت میان دو گزاره تمایز بگذاریم:

(الف) زبان است که تشکل مکانی - زمانی واقعیت را تولید می‌کند.

(ب) زبان است که مکان و زمان را تولید می‌کند.

کدام یک از این دو گزاره منظور نظر دریداست؟ پاسخ به این پرسش به گمان من ممکن نیست. او غالباً زبان (ب) را اقامه می‌کند (مثلاً در p ۱۳.D) - وای بسا از تاثیر عظیم آن لذت می‌برد - اما همواره این امکان برای او مفروض است که بگوید گزاره (ب) چیزی نیست جز بازگفتن گزاره (الف) به صورتی موجز و سربسته. اما در زنجیره استدلال‌های فوق‌الذکر، گزاره (۱) چه جایگاهی دارد، این ادعا که دیفرانس است که "زبان و هر نظام یا مجموعه قوانین ارجاع" را در کل تولید می‌کند؟ دیفرانس چیست؟ من باز فکر می‌کنم "واسازی" نوشته‌های دریدا (که درباره‌اش کمی بعد بیش خواهیم گفت) از دو دیدگاهی پرده برمی‌دارد که من آنها را (A) و (B) خواهم خواند.

(A): به گفته دریدا دیفرانس از "وجود" (Being) هایدگر "کهن سال‌تر" است (p ۲۶.D). دیفرانس منشا مکان و زمان است. دیفرانس در حقیقت همان پولموس (جنگ یا کشمکش) هراکلیتوس است. (و اصلاً تصادف به نظر نمی‌رسد که دیفرانس با چنین قوتی پاره ۵۳ کلمات قصار هراکلیتوس را به خاطر می‌آورد: "کشمکش پدر همه چیز است...") البته، این خدای پولموس خدایی است که درباره سرشت ذاتی‌اش هیچ نمی‌توان گفت. دیفرانس، به منزله پیش‌فرض همه زبان‌ها، وجه "نام‌ناپذیر" زبان است (p ۱۸.D) (این به واقع استنتاج مخوفی است؛ دستور زبان [گرامر] پیش‌فرض همه زبان‌هاست، همچنان که آدمیان پیش‌فرض وجود هر زبانی هستند اما هر زبانی بی‌گمان می‌تواند درباره دستور زبان خودش و درباره آدمیان صحبت کند - بگذریم). پس دیفرانس به وصف در نمی‌آید، از نوع مقولات "الهیات تنزیهی [=سلبی]" است. (p ۶.D)

(B) دریدا با آنکه تصور قسمی از الهیات تنزیهی را پیش می‌کشد، در جای دیگری از مقاله "دیفرانس" (Differance) انکار می‌کند که با چنین برداشتی موافق است. او می‌گوید، دیفرانس منشا یا علت هیچ چیز نیست. دیفرانس نوعی از اقتدار یا حجیت نیست؛ او در مقابل اصرار دارد هرگونه اقتدار یا حجیت را براندازد. دیفرانس به هیچ روی همانند وجود (Being) در تفکر هایدگر نیست؛ به گفته دریدا، نزد ما "هیچ وجود اعلی یا اعظمی" (Bها) در کار نیست. (pp ۲۱.D)

اما در این صورت، بر پایه این تقریر انقباضی (deflationary)، دیفرانس چیست؟ برگردیم به هسته سوسوری این مفهوم. دریدا به تاسی از سوسور

تصریح می‌کند که وجود کلمه‌های بامعنا وابسته به تفاوت است: وابسته است به وجود تفکیک یا تفاوت‌هایی میان نقش‌هایی که کلمه‌ها درون شبکه زبان بازی می‌کنند. این راست است. اما به همان اندازه راست است که تفاوت معانی وابسته است به وجود کلمه‌هایی با معنا. زیرا به‌طور کلی، این گزاره که "تفاوت وجود دارد" ایجاب می‌کند "چیزهایی وجود داشته باشد که متفاوت باشند".

این یعنی این گزاره که "تفاوت (معانی) وجود دارد". و این گزاره که "کلمه‌هایی با معنا وجود دارند" گزاره‌هایی هم‌ارزاند. بنابراین، تفاوت معناشناختی تقدم زمانی یا علی نسبت به زبان ندارد، بلکه به سادگی همان زبان است، که البته یکی از ویژگی‌های ماهوی‌اش در کانون توجه قرار گرفته است.

پس دیفرانس، بر پایه این تقریر دوم، دلالت بر منشا یا خاستگاهی برای زبان نمی‌کند بلکه صرفاً یکی از ویژگی‌های مهم هر چیزی را که نوعی از زبان شمرده می‌شود برجسته می‌کند. تقریر (A)، خاصه زمانی که هوا پس باشد، تقریری نیست که دریدا دلش بخواهد مهر تایید بر آن بزند. چون نتیجه منطقی این تقریر، متافیزیکی تمام عیار است و "متافیزیک" در قاموس دریدا کفر محض است. (دریدا در کتاب درباره روح ادعا می‌کند آنچه هایدگر را به دام نازیسم انداخت خصلت "متافیزیکی" فلسفه دوره متقدمش بود.) یگانه نتیجه‌ای که از این همه می‌توان گرفت این است که اشاره‌ها و کنایه‌های تقریر (A) صرفاً به دلایل مربوط به جلوه‌نمایی آمده‌اند تا به نوشته‌های دریدا برق و جلای بلاغی و حال و هوای ژرف‌کاوی‌های شبه یونانی ببخشند.

با این فرض، در نهایت این ادعا که چون (الف) زبان فضا و زمان را تولید می‌کند و (ب) دیفرانس زبان را تولید می‌کند، پس (ج) دیفرانس است که فضا و زمان را تولید می‌کند، به واقع چه معنا می‌دهد؟ معنایش این است: زبان که ویژگی ماهوی‌اش نقش‌هایی تفکیک شده برای کلمه‌های درون زبان است، تجربه ما را از جهان در چارچوبی مکانی - زمانی به وجود می‌آورد. این حرف درستی است اما چندان بدیع نیست و برای ورود به جرگه فیلسوفان بزرگ تکافو نمی‌کند. بسی پیش از دریدا، هایدگر این بینش ژرف را در قالب یک جمله ریخته بود: "وقتی به چشمه می‌رویم، از مجرای کلمه "چشمه" می‌گذریم."

گردآوری: پرتال فرهنگی اجتماعی پرشین پرشیا، روزنامه شرق